

تفسیر کلامی قرآن مجید از منظر فریقین

محمد رضا پیر چراغ

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

m_pircheragh@yahoo.com

چکیده

از مهم‌ترین عوامل اختلاف مفسران در تفسیر قرآن، دیدگاه‌های کلامی آنهاست؛ چنان‌که اعتقادات و باورهای کلامی مفسر که بیشتر جنبه مذهبی و نحله‌ای هم دارد (مانند اشعری، اعتزالی، شیعی و سنی و مانند آن)، بر نوع تفسیر وی اثری مستقیم می‌گذارد. این نوشتار بر آن است تا به بیان تعریفی روشن از تفسیر و کلام و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر، تفسیر کلامی، تاریخچه و روش آن و بررسی و معرفی مختصری از مهم‌ترین تفاسیر کلامی تشیع و اهل سنت پردازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تفسیر، کلام، تفسیر کلامی، فریقین.



مقدمه

مقصود خداوند^۱ از قرآن است که این مقصود ممکن است احکام، حکمتها و عقاید باشد. البته برای به دست آوردن مراد مقصود خداوند، لازم است اسباب نزول، شأن نزول، آیات مکی و مدنی، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و ... را بشناسیم.^۲

۲) علوم و مقدمات لازم برای تفسیر و طریقه آن

تفسیر از مهم‌ترین رشته‌های علوم دینی است؛ زیرا قرآن کریم کتابی است که از مقام شامخ ربوبیت بر قلب خاتم انبیا(ص) نازل گردیده و سرچشمه علوم و فنون اسلامی است و کسی که بخواهد به مقام الهی معرفت پیدا کند، ناگزیر است به اندازه توانایی و استعداد خویش، به کتابش آشنایی پیدا نماید و البته همین تفاوت افراد در برخورد با محتوا و پیامهای قرآن، سبب شده که برداشت افراد از قرآن ارتباطی تنگاتنگ با اطلاعات فرد برداشت کننده داشته باشد.^۳

این آگاهیها که می‌تواند در فهم کلام و برداشت از آن مؤثر باشد، در یک طبقه‌بندی کلی چنین تقسیم می‌شود:

الف) علمی که نقش ابزاری و کلیدی برای درک مفاهیم و موضوعات و فهم ظواهر کلام دارند و عبارتند از:

۱. آموختن صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع (علم معانی عبارت است از خواص ترکیب کلام به مقتضای مقام برای افاده معانی منظوره - علم بیان عبارت است از ایراد معانی منظوره به طرق مختلف در وضوح دلالت برای فهم مخاطب - علم بدیع شناسایی زیبایی و حسن لفظی یا معنوی کلام است که مجموع این سه رشته را علم بلاغت نامند).^۴
۲. اطلاع از لغات عرب.^۵
۳. دانستن ناسخ و منسوخ قرآن.
۴. آشنایی با احوال و عقاید عرب در زمان پیغمبر خاتم(ص).
۵. آگاهی از سنت و طریقه رسول اکرم برای تفسیر مجملات و تأویل متشابهات قرآن.^۶
۶. دانستن شأن نزول آیات.^۷

ب) اطلاعاتی که با گذر از مرحله اول، ما را در فهم مراد متکلم یاری می‌دهد و نسبت به آگاهیهای مرحله اول در سطر بالاتری قرار دارد، به طوری که این اطلاعات سبب دگرگونی فهم و برداشت از آیات قرآنی می‌شود و بود و نبود آن، تأثیر مهمی در فهم سخن وحی دارد، تا آنجا که موجب بروز مکتبهای نیز در علم تفسیر شده است. در اینجا به دو مورد از آن اطلاعات

قرآن شگفت‌ترین کتاب و بزرگ‌ترین معجزه تاریخ است که از آغاز جهان هستی تاکنون بی‌نظیر مانده و خواهد ماند. قرآن دربر دارنده حقایق بزرگ از عالم غیب برای عالم محسوس و ماده است و به اقتضای ساختار خود، به ایجاز و اشاره به بیان احکام عبادی و عملی و ... نیز پرداخته است. قرآن به تدریج و در سالیان دراز نازل شده و در هر مورد، به تناسب نزول آن، نکاتی را بیان کرده که با در کنار هم قرار گرفتن همه آنها از نظر موضوع و هدف، پرده از معانی نهایی آن برداشته شده و درک و عمل به آن روشن خواهد شد و این عمیق بودن معانی قرآن و درک باطن قرآن اقتضا دارد که تفسیر و تأویل آیات آن روشن گردد.^۸

با آنکه همه مفسران و متکلمان اسلامی، قرآن را کلام الهی و معجزه دانسته و در اعتقاد به عدم تحریف آن مشترکند و آن را تنها عامل وحدت مسلمانان از سوی خداوند می‌دانند؛ لیکن در تفسیر و شرح آیات آن، بعضاً دارای نظر یکسانی نیستند و باهم اختلاف دارند؛ چنانچه می‌توان ادعا نمود، یکی از اصلی‌ترین علت تفاوت‌های تفسیری، وجود اختلافات کلامی مفسران است.

تفسیر قرآن

۱) تعریف تفسیر از جهت لغت و اصطلاح

تفسیر در لغت از ماده «ف.س.ر» به این معانی آمده است: بیان نمودن؛ توضیح و تفصیل دادن، آشکار کردن معنای معقول از (کلمه یا کلام)^۹ و تبیین مراد از لفظ مشکل.^{۱۰} از تعریفهای اهل لغت به دست می‌آید که در واژه «تفسیر» بیان کردن، توضیح و تفصیل دادن و پرده‌برداری از لفظ (چه مشکل و چه غیر مشکل)، لحاظ می‌شود و این مشخصه، تفسیر را از ترجمه که به واسطه مراجعه به کتب لغت به دست می‌آید، جدا می‌سازد.^{۱۱} بسیاری از مفسران تعریفی برای تفسیر ارائه نداده‌اند.^{۱۲} گویا آن را به وضوح معنای متبادر عرفی و یا لغوی اش واگذاشته‌اند؛ همچون تعریف طبرسی: «تفسیر، کشف مراد از لفظ مشکل است».^{۱۳} به نظر می‌رسد اصل در تفسیر همان آشکار ساختن مراد

۱. روشهای تفسیر قرآن، صص ۳۱ و ۳۲.

۲. العین، ج ۷، ص ۲۴۷.

۳. المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۳۶.

۴. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۶۱.

۵. مبانی و روشهای تفسیری، ص ۱۷.

۶. مانند: طبری در جامع البیان، شیخ طوسی در التبیان، بغوی در معالم التنزیل، زمخشری در الکشاف، فخر رازی در تفسیر کبیر، شیراز در تفسیر القرآن الکریم و ابن عطیه اندلسی در المحرر الوجیز.

۷. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۳۹.

۸. «التفسیر هو بیان معانی الآیات القرآنیة و الكشف عن مقاصدها و مدالیها»

(رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴).

۹. روش‌شناسی تفسیر قرآن، صص ۱۵-۱۸.

۱۰. همان، صص ۳۲۹ و ۳۳۰.

۱۱. همان، ص ۳۳۹.

۱۲. مبانی تفسیر قرآن، ص ۲۳۷.

۱۳. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۹۹.

۱۴. روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۵۳.





اشاره می‌نماییم:

۱. باورها و قضایای قطعی و پذیرفته شده: در هر مکتب علمی یا دینی و یا حتّی در هر مجموعه انسانی، اصولی به عنوان اصول مسلم تلقی می‌شود؛ چنان که در ادیان آسمانی و غیر آسمانی، برخی اصول، ثابت و مسلم شناخته می‌شوند؛ از جمله اعتبار تورات در یهودیت، اعتبار انجیل در مسیحیت، اعتبار حجیت قرآن و سنت پیامبر(ص) در اسلام، مورد پذیرش است و تردیدناپذیر تلقی می‌شود.^{۱۵} برای نمونه، می‌توان به موضوع «حجیت احکام شرایع سابق» اشاره کرد.

آیا احکام شرایع پیشین، برای امت اسلام نیز حجت است یا خیر؟ آیا حجیت این احکام، برای مسلمانان امری مسلم و قطعی است یا مورد تردید و درنگ؟ در صورتی که پاسخ هر دو پرسش مثبت باشد، محقق قرآنی خواهد توانست در پرتو اصل «حجیت احکام شرایع پیشین»، احکام جدیدی را از قرآن برای امت اسلام استفاده کند.

بر طبق آیه: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلِيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجَ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»^{۱۶} «شعیب به موسی گفت: من تصمیم گرفته‌ام یکی از دو دختر خود را به ازدواج تو درآورم به این شرط که هشت سال خدمت من کنی...»

اگر اصل «حجیت احکام شرایع پیشین» را پذیرفته باشیم، می‌توانیم از این آیه استفاده کنیم که پدر دختر، برای تزویج دخترش به مردی شایسته می‌تواند حقی را مطالبه کند که سود آن متوجه خود پدر باشد. چنان که شعیب چنین چیزی را از موسی طلب کرد.

۲. نقل قولهای خداوند: یکی دیگر از مسائلی که در میزان استفاده از قرآن موثر است، چگونگی دریافت مفسر و محقق قرآنی، از نقل قولهای خداوند است.

آیا زمانی که خداوند از فرد یا گروهی نقل قول کرده و آن را به روشنی یا به اشاره مورد رد و انکار قرار نداده است، این نقل، دلیل حتمی بودن آن فعل یا قول است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش، زوایای مختلفی از موضوع مورد پرسش باید دانسته شود، از جمله اینکه باید تمایز یا عدم تمایز میان کلام مؤمنان و اولیای الهی با کلام شیاطین و فاسقان مورد شناسایی قرار گیرد.

خداوند در سوره یوسف نقل فرموده است که یوسف برای آنکه برادرش را نزد خود نگاه دارد، تدبیری اندیشید: «فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رِجْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَتْهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ. قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ. قَالُوا نَقَدْنَا

۱۵. «نقش باورها و اطلاعات بیرونی در برداشت از آیات قرآن»، بخش اول، شماره ۳، صص ۱۸۷-۱۹۸ و بخش دوم، شماره ۴، صص ۲۴۳-۲۵۰.
۱۶. قصص، ۲۷.

صَوَاعِ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ. قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْتُمْ لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ»^{۱۷} «چون یوسف کاروان برادران را تجهیز کرد، آبخوره را در محموله برادرش جا داد، سپس ندا دهنده‌ای فریاد زد: ای قافله! شما دزدید! اهل قافله رو به ندا کننده آوردند و گفتند: چه چیزی گم کرده‌اید؟ گفتند: ما پیمانہ پادشاه را گم کرده‌ایم و آن را می‌جوییم. هرکس آن پیمانہ را بیاورد، یک بار شتر از آن اوست و من کفیل و ضامن آن هستم.»

این آیات سراسر نقل قول است و در موارد بسیاری از مطالب آن، نه قرینه‌ای بر ردّ است و نه قرینه‌ای بر پذیرش آنها از سوی خداوند؛ اما از آنجا که باید تمایزی بین قول مؤمنان و فاسقان قائل شد؛ پس در اصل اقدام یوسف، تأیید الهی است. این تأیید در چند آیه بعد به طور مستقیم ذکر می‌شود؛ آنجا که می‌فرماید: «كَذَلِكَ كَدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ»^{۱۸} «آنچه یوسف انجام داد، تدبیری بود که ما به او آموختیم؛ زیرا در قوانین و آیین پادشاه، وی نمی‌توانست برادر را نزد خود نگاه دارد»^{۱۹}.

کلام در اسلام

۱) تعریف کلام از جهت لغت و اصطلاح

معنای لغوی کلام همان معنای سخن گفتن است. معنی دیگر این واژه گفتار می‌باشد.^{۲۰} این واژه گفتار برای حفظ دین و عقاید و احکام اسلامی به مسائل اصول و فروع دینی توجه پیدا کرده، برای آن مقررات و قوانینی در پیش گرفتند و باب استدلال و استنباط را گشودند. در مسائل عملی، علم فقه تدوین شد و آنچه مربوط به اصول عقاید بود «فقه اکبر» نام گرفت.

عده‌ای دیگر از صاحبان فکر و اندیشه، آن دسته از احکام دینی را که مربوط به عمل است، «فقه» نامیدند و دسته‌ای را که مربوط به اعتقادات است، «علم توحید و صفات» نام نهادند. (البته این نام‌گذاری از باب تسمیه کل به شهر و اشرف اجزایش بوده است).^{۲۱}

گویا در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم قمری، بحث پیرامون عقاید اسلامی از طریق دلیل و برهان در میان مسلمانان رواج

۱۷. یوسف، ۷۰-۷۳.

۱۸. یوسف، ۷۶.

۱۹. «نقش باورها و اطلاعات بیرونی در برداشت از آیات قرآن»، بخش اول، شماره ۳، صص ۱۸۷-۱۹۸ و بخش دوم، شماره ۴، صص ۲۴۳-۲۵۰.

۲۰. لغتنامه دهخدا، ذیل مدخل کلام.

۲۱. درسنامه روشها و گرایشهای تفسیری، ص ۴۲۷.

۲۲. علم کلام، صص ۲۳-۲۶.

بیشتری گرفت و این نوع مباحث، «علم کلام» نامیده شد.^{۲۳} در یک جمله علم کلام را می‌توان این‌گونه معنا کرد: «کلام، علمی است که تلاش می‌کند تا عقاید اسلامی را با استفاده از استدلال‌های عقلی به اثبات رساند».

۲) رابطه تفسیر قرآن و علم کلام

قرآن کریم در زمینه دعوت به یکتاپرستی، سه شیوه را پیشنهاد داده است که عبارتند از: روش حکمت (برهان)، روش موعظه پسندیده (خطابه) و روش جدال احسن.

قرآن کریم در مورد این روش‌های سه‌گانه بیان می‌دارد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بَاتِّبِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ».^{۲۴}

از آنجا که دعوت شوندگان به راه خدا، از نظر افکار و روحیات متفاوت بوده و دارای اهداف و موضع‌گیریهای مختلف در برابر منادیان توحید می‌باشند، بر دعوت‌کنندگان لازم است تا به روشهای مختلف دعوت آشنا بوده و در هر مقام، روش مناسب با آن را به کار گیرند و مهم‌ترین این روشها شیوه‌های بازگو شده در آیه کریمه است.

علامه طباطبایی، در تفسیر آیه فوق، بیان می‌دارد: «تردیدی نیست از آیه مزبور استفاده می‌شود که روشهای سه‌گانه حکمت، موعظه و مجادله از شیوه‌های بحث و گفتگو می‌باشند و پیامبر(ص) مأموریت یافته است تا در طریق دعوت به آیین الهی از تمام روشهای مزبور بهره بگیرد».^{۲۵}

حکمت به دریافت حق بر پایه علم و اندیشه تفسیر شده است^{۲۶} و موعظه عبارت است از یادآوری امور پسندیده به گونه‌ای دلنشین.^{۲۷} و جدال عبارت است از گفتگو بر سبیل منازعه و غلبه یافتن بر خصم.^{۲۸}

تأمل در معانی یاد شده، بیانگر این مطلب است که حکمت، عبارت است از دلیلی که به گونه‌ای استوار و تردید ناپذیر و دور از ابهام حق را افاده می‌کند، و موعظه، عبارت است از سخنان پندآمیز که چون بیانگر مصالح و مفاسد و سود و زیان شنونده می‌باشد، موجب لبنت نفس و رقت قلب او می‌گردد و جدال، عبارت است از دلیلی که هدف از به کارگیری آن افاده حق نیست، بلکه مقصود، غلبه یافتن بر رقیب در مباحثه و گفتگو است و برای دست یافتن به این هدف از قضایای مورد قبول عموم مردم یا آنچه مورد قبول خصم می‌باشد، استفاده می‌شود.

۲۳. «علت نام‌گذاری علم عقاید به کلام».

۲۴. نحل، ۱۲۵.

۲۵. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص ۱۹۳.

۲۶. المفردات فی غریب القرآن، ماده حکمت.

۲۷. العین، ماده وعظ.

۲۸. المفردات فی غریب القرآن، ماده جدل.

جلوه‌ای از ارتباط قرآن با اعتقادات

۱) قرآن و معارف اعتقادی

از آنجا که قرآن کریم سرچشمه و منبع اصلی همه حقایق و معارف اسلامی است، بنابراین با فصیح‌ترین کلمات و بلیغ‌ترین بیان، مسائل اعتقادی و نیازهای دینی بشر را بازگو نموده و در این باره خود فرموده است: «وَ نَزَّلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^{۲۹} «کتابی که هر چیز را روشن می‌کند، به سوی تو فرستادم». از این آیه و این‌گونه آیات معلوم می‌شود که قرآن کریم در راستای تبیین اصول اعتقادی و تأمین نیازهای علمی و عملی بشر در زمینه اعتقادی بیشترین توجه را مبذول داشته است. یکی از خصایص و ویژگیهای قرآن کریم نحوه ترسیم و تبیین اعتقادات دینی بشر است؛ زیرا گرچه قرآن در همه زمینه‌های اعتقادی مانند توحید، نبوت، امامت و معاد و معارف مربوط به هر کدام از محورهای یاد شده، شفاف و روشن بحث کرده، در عین حال سعی قرآن بر آن بوده که هریک از عقاید و باورهای دینی را بر محوریت توحید که اساس همه اعتقادات است، مطرح نماید.^{۳۰}

ویژگی دیگر قرآن کریم در رابطه با مسائل کلامی و اعتقادی آن است که از مردم خواسته که به فطرت خود مراجعه کرده و حق را بپذیرند؛ به این معنا که اولاً خود را برای قبول بی‌قید و شرط حق آماده سازند و آنچه را که دیدند حق است و خیر و نفع دنیا و آخرتشان در آن است، بی‌اینکه به وسوسه‌های شیطان و ندای هوس گوش دهند، قبول نمایند، بعد از آن معارف اسلامی را به شعور زنده خود عرضه دارند، اگر دیدند حق است و مصلحت و آسودگی واقعی آنان در پذیرفتن و به کار بستن آنهاست، تسلیم آنها بشوند و البته در این صورت روش زندگی انسان و آیینی که در جامعه بشری معمول می‌شود، مقررات و دستورهایی خواهد بود که انسان با خواست غریزی و تمایل فطری خود آنها را می‌خواهد،^{۳۱} بنابراین در جایی دیگر فرمود: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^{۳۲} یعنی رو به آیین حنیف و خالص از شرک خدا آر، آیینی که آفرینش انسان را روی آن قرار داده است، خلقت خدا تغییر ناپذیر است، این است آیین استوار هرچند بیشتر مردم نمی‌دانند.

۲) ارتباط قرآن با اساسی‌ترین اصل اعتقادی

نخستین و اساسی‌ترین ارتباط قرآن با عقاید کلامی، آموزه‌های توحیدی قرآن کریم است که به جلوه‌هایی از آن اشاره

۲۹. نحل، ۸۹.

۳۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳۱. مباحثی در وحی و قرآن، ص ۵.

۳۲. روم، ۳۰.





می شود:

قرآن درباره خالقیت خداوند در خلقت کل عالم می فرماید: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛^{۳۳} ظاهراً در این آیه عنایت قرآن بر کلمه «فاطر» است که بعضی از مفسران به ظرفیت بودن معنای کلمه «فاطر» نسبت به معنای واژه خالق اشاره دارند.

در ادامه پس از بیان هستی حضرت حق، توحید ذات باری تعالی در آیات متعدد قرآن کریم، مطرح است از جمله: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»؛^{۳۴} در این آیه، قرآن، رسماً با روش تعقل محض بر توحید استدلال کرده که این روش در کلام اسلامی به خصوص کلام شیعی جایگاه خاصی دارد.

صفات خداوند یکی دیگر از مباحث کلامی و اعتقادی است که قرآن کریم به آن توجه نموده و از جمال و کمال خداوند سخن فراوان گفته است، چنان که درباره قدرت خداوند داریم: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛^{۳۵} «سلطنت جهان فقط برای خداست، هر چه بخواهد می آفریند و به همه چیز تواناست» و درباره عدل که در کلام جزء اصول اعتقادی شمرده شده، فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ»؛^{۳۶} «خداوند به هیچ موجودی ستم نمی کند» و چون از منظر قرآن، خداوند نه تنها در مقام ذات و صفات بلکه در مقام فعل نیز جمیل مطلق است و هر چه آفریده زیبا آفریده است، بنابراین در جایی دیگر داریم: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ»؛^{۳۸} «آن خدای را که هر چه آفرید نیکو و زیبا آفریده است». شاید این سروده زیبا در راستای پیام این آیه باشد که گفته است: جمال خویش در صحرا نهادم / تو زیبا بین که من زیبا نهادم.

۳) ارتباط قرآن با مسئله معاد

معاد یکی دیگر از اصول اساسی دین مقدس اسلام است و از ضروریات دین اسلام شمرده می شود؛ بنابراین قرآن کریم در ضمن آیات بسیاری مسئله معاد را برای بشر یادآوری کرده و هرگونه شک و ریب نسبت به آن را نفی می کند، و در موارد گوناگونی برای افزایش این بصیرت و رفع استبعاد نسبت به آفرینش نخستین اشیاء، قدرت مطلق خداوند را برای انسانها یادآوری می نماید، از جمله: «أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ

هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»؛^{۳۹} یعنی آیا انسان نمی بیند که ما او را از قطره آبی آفریدیم؟ آن گاه به مقام مخاصمه برمی آید و آفرینش خود را فراموش می کند و برای ما مثل آورده می گوید: این استخوانهای پوسیده را چه کسی زنده می کند؟ بگو: آنها را کسی زنده می کند که روز نخستین از نیستی به وجود آورده است. و چنان که روز اول آفریده است دوباره نیز می تواند وجود دهد. و در جای دیگر نیز فرمود: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا»؛^{۴۰} «خداوند که معبودی جز او نیست، هر آینه شما را برای قیامت جمع می کند و شکی در آن نیست». در این آیه نیز هرگونه تردید درباره معاد نفی شده است، پس معاد از نظر قرآن قطعاً تحقق می یابد و در آن همگان به نتیجه اعمال خود می رسند.^{۴۱}

۴) ارتباط قرآن با نبوت (و امامت؛ طبق نظر شیعه)

یکی از اصول اعتقادی که قرآن به طور مستقیم درباره آن فراوان سخن گفته، بعثت انبیا و نبوت ایشان (ع) است. خداوند در آیه ۲۱۳ سوره بقره بیان می دارد: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ»؛^{۴۲} «مردم، امتی یگانه بودند. پس خداوند پیامبران را نوسید آور و بیم دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه باهم اختلاف داشتند، داوری کند».

و درباره پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ»؛^{۴۳} «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است». «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَسْئَلَةٌ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِلْتُمْ وَإِن تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا»؛^{۴۴} «بگو خدا و پیامبر را اطاعت کنید؛ پس اگر پشت نمودید، [بدانید که] بر عهده اوست، آنچه تکلیف شده و بر عهده شماست، آنچه موظف هستید و اگر اطاعتش کنید، راه خواهید یافت».

طبق نظر شیعه به دلیل اینکه استمرار هدایت الهی بعد از ختم نبوت، باید جریان پیدا می کرد، قرآن کریم جریان امامت را با اهمیت خاصی مطرح نموده و آیاتی چون «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^{۴۵} و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را شاهی بر آن قرار داده است.

از این دو آیه به آسانی به دست می آید که اولاً، از لحن آیه اول

۳۹. یونس، ۷۹.

۴۰. نساء، ۸۷.

۴۱. مباحثی در وحی و قرآن، ص ۱۰۹.

۴۲. بقره، ۲۱۳.

۴۳. احزاب، ۴۰.

۴۴. نور، ۵۴.

۴۵. مائده، ۶۷.

۳۳. ابراهیم، ۱۰.

۳۴. انبیاء، ۲۲.

۳۵. مائده، ۱۷.

۳۶. نساء، ۴۰.

۳۷. آموزش عقاید و دستوره های دینی، ج ۱، ص ۳۶.

۳۸. سجده، ۷.

پیدا است که آنچه پیامبر در ابلاغ آن ملزم شده جزء حساس‌ترین مسائل اسلام بوده است، بنابراین بیان نکردن آن برابر با انجام ندادن رسالت محسوب گردیده است. ثانیاً، از آیه معلوم می‌شود آنچه بر پیامبر نازل شده و حضرت مأمور ابلاغ بوده است، نقش منحصر به فرد در راستای اهداف رسالت داشته است و ثالثاً، از اینکه در آیه دوم اطاعت اولی الامر در کنار اطاعت خدا و پیامبر بیان شده معلوم می‌گردد که مراد از اولی الامر در این آیه امام معصوم است، چون اطاعت از غیر معصوم واجب نیست، مگر اینکه به نصب خاص یا نصب عام از طرف معصوم منصوب شده باشد، مانند مالک اشتر در زمان امیرالمؤمنین امام علی (ع) که به نصب خاص منصوب شد و یا فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت امام معصوم که به نصب عام از طرف معصوم منصوب شده است.^{۴۶}

رابطه علم کلام با قرآن و تفسیر

رابطه علم کلام با قرآن و تفسیر؛ رابطه‌ای عمیق بوده و حداقل از سه جهت قابل بررسی است:

۱. با این پیش فرض که هم‌صدا با عموم، بلکه اکثریت قاطع صاحب نظران فریقین، علم کلام را مشروع بدانیم؛ قرآن در پیدایش و تطور علم کلام چه نقشی داشته است؟
۲. از آنجا که عموم صاحب نظران علوم قرآن پذیرفته‌اند که برای تفسیر قرآن دانشهایی بایسته است و برخوردار مفسر از این دانشها ضروری است؛^{۴۷} آیا علم کلام را می‌توان جزء این دانشها برشمرد؟ و در صورتی که پاسخ مثبت است، نقش علم کلام در فهم و تفسیر آیات تا چه حد است؟
۳. نگرشها و مبانی کلامی در فهم و تفسیر آیات قرآن چه تأثیری گذاشته است؟

در پاسخ به سؤال اول باید گفت: منشأ و مبدأ علم کلام، پس از پیدایش اسلام بوده و بنابراین آیات اعتقادی الهی در قرآن کریم سبب تطور این علم بوده است. از طرفی رابطه علم کلام با قرآن و تفسیر نیز حائز اهمیت است؛ چرا که بسیاری از پیش‌فرضهای کلامی یا اعتقادی در فهم درست یا غلط آیات مؤثر است. به عبارت دیگر ضرورت وجود پیش‌فهم و پیش‌دانشته‌ها برای فهم و تفسیر آیات حقیقتی است که همگان بر ضرورت آن پای فشرده‌اند.

وجود و نقش پیش‌فرضها در فهم و تفسیر آیات در درستی یا نادرستی چنین کارکردی، مورد بحث و گفتگوی صاحب نظران فریقین است. بررسی میزان و چند و چون تأثیرگذاری مبانی کلامی در فهم و تفسیر آیات از این جهت دارای اهمیت

فراوانی است که بسیاری از صاحب نظران مفهوم تفسیر به رأی را که در روایات فراوانی انعکاس یافته، تحمیل نظرگاهها و پیش‌فرضهای پیشینی بر قرآن دانسته‌اند.^{۴۸} به این معنا که مفسر پیش از ورود به قرآن مبنا و نگرش فقهی یا کلامی را مسلم و صحیح دانسته و با رویکرد به آیات در صدد همسان‌سازی بیان مدالیل آیات با آن مبنا و نگرش برآید.

تفسیر کلامی

یکی از گرایشهای تفسیری، که مفسر در آن به جای اتکا به روایات، به اجتهاد و رأی خود اتکا می‌کند و با بهره‌گیری از کلام تفسیر آیات و احیاناً به اثبات دیدگاههای کلامی خود یسار آراء کلامی مخالفان خود می‌پردازد، «تفسیر عقلی - کلامی» است. در پژوهشهای تفسیری از این گرایش با عناوین «تفسیر اجتهادی» و «تفسیر به رأی» نیز یاد شده است.^{۴۹}

۱) علل پیدایش

معمولاً محققان پیدایش علمی به نام کلام را نتیجه تحولات فکری و فرهنگی نیمه دوم قرن اول قمری و اوایل قرن دوم قمری می‌دانند. حتی برخی معتقدند که نقطه شروع این علم را باید در قرن سوم و چهارم قمری جستجو کرد. البته باید گفت که سابقه طرح اندیشه‌های کلامی در اسلام به زمان رسول‌الله (ص) برمی‌گردد.

در زمان پیامبر اکرم (ص) مسلمانان با طرح سؤالاتی که بعضی از آنها جنبه کلامی دارند، سبب شده‌اند احادیثی با مضمون کلامی از رسول گرامی اسلام (ص) به نسلهای بعدی انتقال یابد.^{۵۰}

پیدایش و شکل‌گیری تفاسیر عقلی - کلامی، بیش از هر چیز به وجود آیات نسبتاً زیادی در قرآن بازمی‌گردد که متضمن داده‌های عقلی و نظری است؛ مثل آیاتی که دعوت به تعقل و تدبیر می‌کنند^{۵۱} یا آیاتی که خود صبغه استدلالی دارند؛ مانند آیات نفی شرک.^{۵۲} علاوه بر این در قرآن آیاتی هست که تفسیر و تبیین آنها بدون توضیح و تأویل عقلی و صرفاً با اتکا به ظاهر لفظ ناممکن است، یا با آموزه‌های صریح قرآن همخوانی ندارد. از این قبیل است آیاتی که در آنها به خدا «ید» (دست) و «وجه» (صورت) نسبت داده شده^{۵۳} و از استوای خدا بر عرش^{۵۴} و رؤیت خدا سخن به میان آمده است.^{۵۵} این آیات،

۴۸. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رک: *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، صص ۷۵-۸۶؛ *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، ج ۱، صص ۶۹ و ۷۰.

۴۹. *روشهای تفسیر قرآن*، ص ۲۴۷.

۵۰. *روش‌شناسی تفسیر قرآن: مبانی و روشهای تفسیر قرآن*، ص ۱۹۱.

۵۱. برای نمونه: بقره، ۲۴۲؛ انبیاء، ۶۷؛ مؤمنون، ۸۰؛ نور، ۶۱.

۵۲. برای نمونه: انبیاء، ۲۲؛ نمل، ۶۳.

۵۳. فتح، ۱۰؛ بقره، ۱۱۵؛ الرحمن، ۲۷.

۵۴. طه، ۵.

۵۵. قیامت، ۲۳ و ۲۲.

۴۶. وحی و رهبری، ص ۱۸۷.

۴۷. *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، ج ۱، صص ۵۲-۵۷.





که با مفاهیم کلامی نظیر تشبیه و تنزیه پیوند دارد، سبب طرح مباحث کلامی در تفسیر این آیات می‌شده است.

علاوه بر این در قرآن آیاتی هست که در ظاهر غیر قابل جمع می‌نماید؛ مثلاً در آیاتی آمده که خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند و هر کس را که بخواهد، گمراه می‌سازد^{۵۶} و از سوی دیگر در آیاتی گفته شده است که کفر نوزید و ایمان بیاورید.^{۵۷}

در تفسیر این آیات نیز مباحث مختلفی، که بیشتر جنبه کلامی - فلسفی دارد، مطرح گردیده است؛ مثل مباحثی درباره جبر و اختیار، کسب، افعال بندگان و حسن و قبح افعال.

این قبیل آیات و برخی عوامل دیگر، موجب شکل‌گیری مباحث و مناقشاتی میان مسلمانان در قرون اولیه اسلام شد و به تأسیس علم کلام انجامید و بر تفسیر قرآن، که در آغاز متکی بر منقولاتی از پیامبر اکرم (ص) و آرای صحابیان بود، تأثیر مستقیم گذاشت.^{۵۸}

۲) تاریخچه

قرن دوم و سوم قمری، هم در تاریخ علوم اسلامی و در هم مذاهب و فرق، دوره تدوین و شکل‌گیری مکاتب بوده است.

در این دو سده، از سویی اصلی‌ترین مکاتب ماندگار یا دیرپای کلامی و فقهی پدید آمده و سامان گرفته‌اند و از سوی دیگر طرح مباحث نظری و تأمل و ساماندهی در حوزه‌های گوناگون معرفتی، به شکل‌گیری رشته‌های پایدار علمی منجر شده است.

در قرن سوم و چهارم با بسط و اشاعه علم کلام، تفسیر کلامی نیز رواج یافت و در این میان، تفاسیر معتزلی را می‌توان نقطه عطفی به حساب آورد. معتزله بر اساس مشرب کلامی خود، که مبتنی بر عقل‌گرایی بود، به تفسیر عقلی آیات پرداختند و آیاتی را که معنای ظاهری آن موافق آراء و نظریاتشان بود، «محکم» و آیاتی را که با اصول فکری آنان ناسازگار بود، «متشابه» می‌نامیدند و در تفسیر آیاتی که با مبانی عقلی ایشان ناسازگار بود به تأویل روی می‌آوردند.^{۵۹}

نخستین رجال درگیر در تدوین کلام از جمله دو بنیان‌گذار مکتب کلامی معتزله، واصل بن عطا و عمرو بن عبید بودند که به حوزه تفسیر نیز علاقه نشان داده‌اند. عمرو بن فائد اسواری، شاگرد عمرو بن عبید نیز تفسیر دیگری نوشت که با وجود استقلال نسبی مضامین آن، کتابی به همان سبک تفاسیر برجای مانده از اتباع تابعان بود و تا مدتها حتی نزد غیر معتزلیان مورد

توجه بود.^{۶۰}

با انتقال به قرن سوم، معتزله شیوه متأثر از حسن بصری را و نهادند و با محور نهادن مفهوم قرآنی «متشابهات»، تفسیر خود را بر تأویل آیات متشابه متمرکز ساختند. از نخستین نوشته‌ها در این باره، باید به کتاب *الرد علی الملحدین فی متشابه القرآن*، اثر محمد بن مستنیر قطرب، نحوی معتزلی مذهب بصره اشاره کرد.^{۶۱}

در قرن چهارم، به این گونه تفسیری، می‌توان تألیفاتی چون *متشابه القرآن* از قاضی عبدالله بن احمد ابن زید و *تنزیه القرآن عن المطاعن* از قاضی عبدالجبار همدانی را افزود.

قاضی عبدالجبار بر ضرورت آگاهی به تأویل متشابهات تأکید داشته، و رجوع بدون آگاهی به قرآن را زمینه بدفهمی متشابهات و افتادن به گمراهی می‌دانسته است.^{۶۲}

گویا این چنین است که کتب متشابه القرآن متمرکز بر روی آموزه‌های کلامی معتزله و مواضع اختلاف آنان با مذاهب دیگر اعتقادی بود و از همین روست که این آثار مورد رجوع مفسران مذاهب دیگر نبوده است.^{۶۳}

در اواخر سده چهارم قمری، صاحب بن عباد، وزیر آل بویه کوشش فراوانی در احیای کلام اهل عدل و شاخص آن کلام معتزلی داشت و خود نیز در این باره نوشته‌هایی دارد (از جمله وی در دفاع از مواضع اهل عدل و نشان دادن سرچشمه‌های قرآنی آن، رساله‌ای با عنوان *الابانه عن مذهب اهل العدل بحجج من القرآن و العقل نگاشت*).

همان‌طور که ذکر شد معتزله از نخستین کسانی بودند که به اهمیت عقل و رأی در تفسیر آیات تأکید کرده، آن را در تفاسیر خود به کار بردند. بدین جهت مخالفان فکری آنان، این‌گونه عمل تفسیری را «تفسیر به رأی» خوانده‌اند که بنا بر چندین حدیث نبوی، از آن نهی شده است. بعدها بسیاری از مفسران و متکلمان غیر معتزلی، مثل ابوالحسن اشعری، ماتریدی و فخر رازی، از مفسران اشعری، نیز برای رد آرای کلامی معتزله در تفاسیر خود از عقل و رأی بهره بردند که خود منشأ تقسیم‌بندی جدیدی شد. تفسیر پژوهان و عالمان اشعری در دوره‌های بعد در ارزیابی تفاسیر، این تفاسیرها را «تفسیر به رأی ممدوح» یا «جایز» و تفاسیر اهل اعتزال و دیگر مذاهب و فرق را «تفسیر به رأی مذموم» خواندند.^{۶۴} در عین حال، به این نکته باید توجه داشت که دامنه تفسیر به رأی عقلی و کلامی، وسیع‌تر است و شامل تفاسیر عرفانی هم می‌شود.

۶۰. بررسی آراء و نظریات تفسیری ابومسلم اصفهانی، ص ۳۸.

۶۱. «سیمای کلامی التمهید»، ص ۷۹.

۶۲. همان، ص ۸۱.

۶۳. همان، صص ۸۱ و ۸۲.

۶۴. کلیات با علوم اسلامی، جلد کلام و عرفان، صص ۲۷-۴۲.

۵۶. برای نمونه: ابراهیم، ۴؛ نحل، ۹۳؛ مدثر، ۳۱.

۵۷. برای نمونه: آل عمران، ۷۹؛ اعراف، ۱۵۸؛ نساء، ۱۳۶.

۵۸. روش‌شناسی تفسیر قرآن، صص ۳۶۰ و ۳۶۱.

۵۹. درسنامه روشها و گرایشهای تفسیری، ص ۴۲۸.

لازم به ذکر است که برخی گفته‌اند: آنچه معتزله را به تفسیر قرآن واداشت، دفاع از اسلام و قرآن در مقابل دهریان، منکران نبوت، ملحدان، کافران، یهود و نصارا و مادی‌مذہبان بوده که قرآن را به داشتن اختلاف و پراکنده‌گویی و تناقض متهم می‌کردند و یا اخذ به متشابهات می‌نمودند، تا فتنه ایجاد کنند.^{۶۵}

۳) روش تفسیر کلامی

مقصود از روش تفسیری، مستند و یا مستنداتی است که مفسران در فهم و تفسیر آیات قرآن از آن بهره گرفته‌اند که از آن می‌توان به منهج تفسیری نیز تعبیر کرد.^{۶۶} آن مستند یا نقل است که به تفسیر به مأثور یا روایی معروف است،^{۶۷} یا عقل است که به تفسیر اجتهادی معروف است و یکی از انواع آن تفسیر کلامی است که مفسران براساس سبک و گرایش کلامی مکتب خود به تفسیر آیات می‌پردازند.^{۶۸}

۴) جریان تفاسیر کلامی در اهل تسنن

در قرن سوم قمری با شکل گرفتن جریان متکلمان اهل سنت و جماعت، انتظار می‌رفت که طیف دیگری از تفاسیر متکلمانه نوشته شود. با این حال نه ابن کلاب و نه حسین کرابیسی در این باب اهمی نداشتند و تنها اثر قابل ذکر، کتاب فهم القرآن و معانیه از حارث بن اسد محاسبی است که با رویکردی تفسیری به رابطه آیات با یکدیگر پرداخته، مسائلی چون تنزیه باری و اعتبار عقل را به صورت موضوعی در قرآن پی‌جویی کرده و در موضع‌گیری کلامی خود، به خصوص به نقض دیدگاههای معتزله توجه داشته است.^{۶۹}

در نیمه نخست قرن چهارم، بنیان‌گذاران هر دو شاخه کلام اهل سنت و جماعت - یعنی ماتریدی و اشعری - به تفسیر توجه نشان دادند. ابومنصور ماتریدی (د ۳۳۳ق) برخاسته از مکتب حنفیان اهل سنت و جماعت در سمرقند، به نوشتن کتابی با عنوان تأویلات القرآن پرداخت که از حیث سبک همسان با کتب متشابه القرآن معتزلی است و به تأویل آیات خاص مطابق مشرب نویسنده اختصاص دارد.

وی عقل را مبنای تفسیر و اتکا بر آن را موجب مصون ماندن از خطر تفسیر به رأی می‌داند، اما در عین حال نسبت به اقوال صحابه و تابعان نیز اهتمام دارد و در تفسیر خود از ذکر آنها غافل نمانده است. همین گرایش به جمع میان عقل و اثر، ویژگی مهمی است که این متکلم اهل سنت و جماعت را از متکلمان متقدم معتزله متمایز ساخته است.^{۷۰}

ابوالحسن اشعری (د ۳۳۴ق)، متکلم برآمده از محیط معتزلی

بصره و بنیان‌گذار مکتب اشعری نیز به نوشتن کتابی در تفسیر قرآن پرداخت که در آن به رد آراء معتزله و به خصوص نقض دیدگاههای ابوعلی جبایی و ابوالقاسم بلخی در کتب تفسیرشان توجه داشت. گفته می‌شود که این کتاب تفسیری مفصل مشتمل بر ۱۰۰ جزء بود که از سوره کهف فراتر نمی‌رفت.^{۷۱}

از عالمان نامشهور اشعری، محمد بن عبدالله بن سلیمان سعدی، ۳ کتاب مفصل، مختصر و متوسط در تفسیر نوشته است.

غریب است که جز همین چند قطعه هیچ‌یک از آثار متکلمان متقدم اشعری، اکنون برجای نمانده است و به نظر می‌رسد، این امر ناشی از تحول مکتب اشعری از اندیشه‌های متقدم به متأخر و بدگمانی متأخران اشعری نسبت به تفسیر متقدمان و کثرت تأویل در آن بوده باشد.

۵) جریان تفاسیر کلامی در شیعه

تفسیر قرآن و تلاش برای فهم مدلول آیات الهی، مجموعه‌ای از فرهنگ قرآنی است که از اهل بیت پیامبر(ص) در سنت مکتب تشیع به جا مانده است. فرهنگی که از آغاز نزول در بستر توضیحات و روشنگریهای پیامبر شکل گرفت و در قالب سنت به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تفسیر تلقی گردید. پس از رحلت وجود نازنین پیامبر(ص)، سیاست و قدرت مانع آن شد که امت پیامبر به عسرت او روی آورده و از آموخته‌های ایشان کمال بهره را بگیرند و بنابراین در فضای کلامی امامیه، در محافل قرن دوم قمری هردو مکتب رقیب به تفسیر توجه داشتند؛ در مکتب هشام بن سالم جوالیقی، وی خود به تألیف اثری در تفسیر پرداخته و در مکتب هشام بن حکم، شاگرد برجسته او یونس بن عبدالرحمن تفسیر نگاشته است.

نزد امامیه همچون معتزله نیز این جریان در سده سوم قمری روی به افول نهاد و توجه متکلمان اواخر سده سوم قمری، همچون حسن بن موسی نوبختی به تأویل آیات متشابه قرآن برانگیخته شد.^{۷۲}

در خلال قرن چهارم، کلام امامی رونق محدودی داشت و بنابراین آثار تفسیری محدودی نیز پدید آمد. محمد بن بحر رهنی، متکلم کرمانی، آثار گوناگونی در این باره پدید آورده که هیچ‌یک برجای نمانده است.

کتاب مقدمات علم القرآن او شاید شامل برخی از مضامین در حوزه اصول تفسیر بوده باشد، اما دو اثر او با عنوان البرهان السدید و التلخیص و التلخیص آثاری تفسیری بوده‌اند. دیگر متکلمان همچون ابوالقاسم علی بن احمد کوفی، ابومحمد ابن عبد گزگانی، و ابومنصور صرام نیشابوری نیز کتبی در تفسیر داشته‌اند.^{۷۳}

۷۱. در سنامه روشها و گرایشهای تفسیری، ص ۴۲۷.

۷۲. همان، ص ۴۲۸.

۷۳. «سیمای کلامی التمهید»، ص ۸۱.

۶۵. بررسی آراء و نظریات تفسیری ابومسلم اصفهانی، ص ۵۴.

۶۶. روشهای تفسیر قرآن، ص ۱۶۵.

۶۷. مبانی و روشهای تفسیری، ص ۲۳۷.

۶۸. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، صص ۳۴۹-۳۵۲.

۶۹. تاریخ تفسیر، ص ۲۵۸.

۷۰. «تأثیر دیدگاه کلامی در تفسیر قرآن»، ص ۳۹.





در سالهای پایانی سده، شیخ مفید مکتب کلامی دیگری را بنیاد نهاد که چندان تمرکز بر مسئله تفسیر نداشت. وی تنها رساله‌ای در ردّ برخی از دیدگاه‌های ابوعلی جبایی، در کتاب تفسیرش نگاشته بود.^{۷۴}

از رجالی که از سویی به این مکتب پیوسته بودند و از دگر سو پیوستگی استواری با محافل ادبی داشتند، باید به شریف رضی اشاره کرد که با تألیف *حقائق التأویل*، نمونه‌ای از کتب متشابه القرآن با حجم گسترده را در امامیه پدید آورد و اکنون از این اثر تنها جلد ۵ آن باقی است.

۶) رفع شبهه‌های در خصوص تفاسیر کلامی شیعه

برخی از مستشرقان و تعدادی از علمای اهل سنت معتقدند که شیعه کلام خود را از معتزله گرفته است. از جمله این افراد ذهبی می‌باشد که این امر از آگاهی اندک وی از متکلمان شیعه و کتب آنها و رده‌های شیعه بر کتب معتزله نشئت گرفته است. شیعه از اوایل قرن دوم، متکلمانی همچون عیسی بن روضه، علی بن اسماعیل بن میثم تمار بغدادی، ابو جعفر محمد بن علی بن نعمان و هشام بن حکم داشته است.^{۷۵}

این ندیم در مورد علی بن اسماعیل بن میثم تمار می‌گوید: او نخستین کسی است که در مذهب امامیه بحث کلامی کرد ... او کتابهایی به نامهای *الامامة والاستحقاق* نوشته است.^{۷۶}

احمد امین درباره هشام بن حکم می‌گوید: او بزرگ‌ترین شخصیت شیعه در علم کلام بود، در جدل و مناظره قوی و نیرومند بود و با معتزله مناظره کرد.^{۷۷} شیعه برخلاف تصور ذهبی، کتابهایی در رد معتزله نوشته است. مثلاً محمد بن عبدالرحمن بن قبه، کتابی به نام *الرد علی الجبائی* نوشته است. همچنین حسن بن موسی نوبختی ردودی بر معتزله نوشته است. شیخ مفید نیز قسمتی از کتابهای معتزله را نقد کرده است و همچنین سید مرتضی که ذهبی او را از معتزله می‌داند، آخرین جلد کتاب قاضی عبدالجبار را نقض کرده که به نام *الشفافی فی الامامة* چاپ شده است.^{۷۸}

رویت و ملاحظه کتاب *اوائل المقالات* شیخ مفید، ما را با تفاوت‌های جوهری این دو مکتب کلامی آشنا می‌سازد. اینجا برخی از مواردی را که شیخ مفید در این کتاب یادآور شده، می‌آوریم:

۱. برخلاف معتزله، امامیه اتفاق دارند که جاودانگی در آتش، از آن کفار است. مؤمن مرتکب گناه کبیره در آتش جاودانه نخواهد بود.

۲. برخلاف معتزله، امامیه شفاعت را از آن مرتکبان کبیره می‌دانند، اما معتزله آن را برای مطیعان می‌دانند و نتیجه آن را ترفیع مرتبه می‌شمارند.

۳. امامیه می‌گویند: مرتکب کبیره از اهل معرفت مؤمن فاسق است و معتزله او را در منزلتی میان کفر و ایمان جای می‌دهند.

۴. امامیه می‌گویند: پذیرفتن توبه بر خدا واجب نیست، بلکه آن را از طریق تفضل می‌پذیرد، در حالی که معتزله می‌گویند: اثر توبه در اسقاط عقاب، ضروری است نه تفضلی.

۵. برخلاف معتزله، امامیه می‌گویند: پیامبران از فرشتگان برترند.

۶. امامیه می‌گویند: انسان نه مجبور است و نه وانهاده شده (لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین)، اما معتزله برخلاف آن می‌گویند و قائل به تفویضند.

۷. برخلاف معتزله، امامیه می‌گویند: لفظ «بداء» بر خدا اطلاق می‌شود.

۸. برخلاف معتزله، امامیه به رجعت و نیز به اینکه نیاکان رسول از آدم تا عبدالله، مؤمن و موحد بودند، اعتقاد دارند.^{۷۹} شیخ مفید این تفاوتها را به ۱۳ مورد رسانده است. اما تفاوت این دو گروه منحصر به اینها نیست، بلکه فرقه‌های دیگری نیز وجود دارد.

محمد جواد مغنیه تفاوت‌های دیگری را در کتاب خود *فصول فی الفلسفة الاسلامیة* یادآور شده است. همچنین هاشم معروف حسنی، کتابی تحت عنوان *الشیعة بین المعتزلة والاشعرية* نگاشته و تفاوت‌های شیعه را با این دو مکتب بیان کرده است. بنابراین شیعه هرگز از معتزله تأثیر نپذیرفته، بلکه برعکس، به گفته بعضی از محققان، این معتزله‌اند که از شیعه تأثیر پذیرفته‌اند.^{۸۰}

۷) تفاوت تفسیر کلامی شیعه و اهل تسنن

جوادی آملی در این باره آورده است: «کلام رایج اهل سنت که کلام اشعری است، مقید به برهان نیست و از قیاسات جدلی استفاده می‌کند و لیکن کلام شیعه مقید به برهان است. از این رو، کلام شیعه در بسیاری از مسائل الهی که محل بحث اهل کلام است، با بخشی از فلسفه که به این امور می‌پردازد، هماهنگ است. مرحوم ملا عبدالرزاق لاهیجی با توجه به همین مسئله، در مقدمه کتاب *سوارق الالهام*، متکلمان شیعی را فیلسوف و فیلسوف شیعی را واجد تفکر کلامی می‌خواند».^{۸۱}

۷۴. همان، صص ۸۱ و ۸۲.

۷۵. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۴، ص ۴۵.

۷۶. همان.

۷۷. همان، ج ۴، ص ۴۶.

۷۸. همان، ج ۴، ص ۴۷.

۷۹. همان، ج ۴، صص ۴۸ و ۴۹.

۸۰. «تأثیر اندیشه‌های کلامی شیعه بر معتزله»، صص ۱۲۲-۱۴۹.

۸۱. رحیق مختوم؛ شرح حکمت متعالیه، ج ۱، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۸) معرفی اجمالی مهم‌ترین تفاسیر کلامی اهل تسنن

۱. جامع التاویل لمحكم التنزیل؛ ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی (د ۳۲۲ق)، ادیب و متکلم و مفسر معتزلی، این تفسیر را براساس عقاید معتزله نوشت که به گفته باقوت حموی در ۱۴ جلد بوده است. طوسی ضمن ستودن این تفسیر، به طولانی بودن آن خرده گرفته است. همچنین یکی از عالمان هندی به نام سعید انصاری، منقولات تفسیر ابومسلم اصفهانی را از کتابهای مختلف گردآوری کرده و به نام «ملقط جامع التاویل لمحكم التنزیل» در کلکته هند به چاپ رسانده است.^{۸۱}

۲. تأویلات القرآن؛ نوشته ابومصور محمد بن محمود ماتریدی (د ۳۲۳ق) می‌باشد که دارای مذهب حنفی و معتقد به اشعری است. این تفسیر دربر دارنده تمامی آیات و به زبان عربی است. تفسیر دیگر او «تأویلات اهل السنة و تفسیر ماتریدی» است که در آن به تفسیر آیات قرآن طبق عقاید و دیدگاههای کلامی خویش پرداخته است و در تفسیر برخی آیات، به رد دیدگاههای مخالفان خود می‌پردازد. برای نمونه در تفسیر آیه هشتم سوره بقره به رد دیدگاه کرامیه درباره ایمان و در تفسیر آیه بیست و چهارم سوره بقره به رد دیدگاه معتزله درباره جاودان بودن صاحب گناه کبیره در آتش جهنم می‌پردازد.^{۸۲}

۳. المخرتن؛ ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (د ۳۲۴ق)، متکلم و بنیان‌گذار مکتب کلامی اشاعره و شاگرد ابوعلی جبائی، نیز تفسیری بزرگ بر قرآن نوشته است با نام «کتاب فی تفسیر القرآن و الرد علی من خالف البیان من اهل الافک و الهتان» که بعدها با نام «المخرتن» شهرت یافت. وی در این تفسیر به رد تفاسیر معتزله مانند تفسیر جبائی و ابوالقاسم بلخی پرداخته است. ابن عساکر مقدمه این تفسیر را نقل کرده است.

۴. متشابه القرآن؛ نوشته قاضی عبدالجبار همدانی (د ۴۱۵ق)، مذهب او شافعی و معتزلی است و تفسیر او به زبان عربی است.^{۸۳}

۵. تنزیه القرآن عن المطاعن؛ نوشته قاضی عبدالجبار همدانی که به زبان عربی است. شامل بخشی از آیات قرآن است و تفکر اعتزالی دارد. علاوه بر آرای تفسیری در کتابهایش، از جمله «المغنی»، این کتاب را مستقلاً در تفسیر نگاشته است که در آن به تفسیر عقلی - کلامی بعضی آیات که از او درباره آنها سؤال کرده‌اند، پرداخته و در ذیل آیات، شبهه‌هایی را که ممکن است مخالفان معتزله بر آنها وارد کنند، پاسخ داده یا آنها را تأویل کرده است؛ مثلاً در تفسیر آیه ۲۶ سوره بقره به توجیه دیدگاه معتزله درباره گمراهی و ضلالت پرداخته یا در تفسیر آیه ۳۰

سوره قصص، حادث بودن کلام خدا را توضیح داده است.^{۸۵}

۶. مدارک التنزیل و حقائق التأویل؛ نوشته عبدالله بن احمد بن محمود نفی از عالمان قرن هفتم و به زبان عربی است. ایشان از متکلمان اشعری مذهب است که به نقد عقاید معتزله می‌پرداخت.^{۸۶}

۷. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ نوشته جلال‌الله محمود بن عمر زمخشری (د ۵۲۸ق)، ادیب و مفسر و متکلم معتزلی است. به گفته ابن خلدون، زمخشری در تفسیر آیات قرآن به عقاید معتزله اشاره کرده و به همین دلیل محققان اهل سنت (اشاعره) از آن تفسیر دوری می‌کنند، ولی اگر کسی که آن را می‌خواند، کاملاً به مذهب اهل سنت آگاه باشد و راه استدلال خوب را بداند، از عقاید معتزلی آن در امان خواهد ماند. از این قبیل طعن و انتقادهای بر الکشاف بسیار است، با این حال حتی مخالفان آن هم از محاسن بسیار این تفسیر سخن گفته‌اند. از ویژگیهای آن، ارائه دیدگاههای کلامی معتزلی است که زمخشری به مناسبتهای گوناگون به آنها اشاره کرده است. برای نمونه زمخشری در تفسیر آیه ۱۰ سوره فتح، که در آن از دست خدا (یدالله) سخن گفته شده، به نفی تشبیه پرداخته و در تفسیر آیه ۲۲ سوره ابراهیم به نفی جبر و در تفسیر آیات ۳ سوره بقره، ۱۷۳ سوره آل عمران و ۳۳ سوره نجم به عقیده معتزلی «منزلت بین منزلتین» اشاره کرده است. بر تفسیر «الکشاف» شروح و حواشی بسیاری نوشته‌اند که از جمله حواشی آن «لانصاف فیما تضمنه الکشاف من الاعتزال» اثر ابوالعباس احمد بن منصور جذامی جرمی معروف به ابن منیر (د ۶۸۳ق)، مفسر و فقیه مالکی مصری است که بارها در حاشیه الکشاف به چاپ رسیده است.^{۸۷}

۸. مفاتیح الغیب، معروف به «تفسیر کبیر»؛ اثر فخرالدین محمد بن عمر رازی (د ۶۰۴ق)، متکلم و مفسر اشعری است که به سبب طرح مباحث کلامی فراوان در آن، برخی آن را دایرة المعارفی در علم کلام دانسته‌اند. فخرالدین رازی در این تفسیر با رویکردی عقلی به تفسیر آیات پرداخته و در تفسیر آیات، بسیاری از معارف و علوم عصر خویش را به مناسبت ذکر کرده است.

بنابراین، تفسیر او مشحون از اقوال حکیمان و فیلسوفان و نزاعهای عقلی است. فخررازی در تفسیر آیات، مباحث مربوط به آیه را به طور منظم دسته‌بندی کرده و برای رد کردن آرای مخالفان خود (مثل معتزله و کرامیه) مطالب آنان را به تفصیل ذکر نموده است. چنان که گفته شد یکی از ویژگیهای تفسیر

۸۵. روشهای تفسیر قرآن، ص ۲۴۹.

۸۶. همان، صص ۲۵۱ و ۲۵۲.

۸۷. درسنامه روشها و گرایشهای تفسیری، ص ۴۳۰.

۸۲. «ابومسلم اصفهانی، مفسری گمنام».

۸۳. روشهای تفسیر قرآن، ص ۲۴۸.

۸۴. درسنامه روشها و گرایشهای تفسیری، ص ۴۲۹.





کبیر فخررازی نقل نگرشها و استدلالهای عقلی فلاسفه است؛ مثلاً در تفسیر آیه ۴۸ سوره بقره، تأویل فلاسفه درباره شفاعت را ذکر کرده و به تبیین آن پرداخته است.^{۸۸}

۹. روح المعانی؛ تألیف شهاب‌الدین محمود آلوسی بغدادی (د ۱۲۷۰ق).

۱۰. تفسیر القرآن الحکیم، معروف به «تفسیر الخفاجی»؛ تألیف محمدعبدالمعظم خفاجی (د ۳۲۸ق).

۱۱. تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الحدید، معروف به «التحریر و التنویر» تألیف محمدطاهر بن عاشور (د ۱۳۵۲ق) عالم مالکی تونس.

۱۲. بیان المعانی؛ نوشته عبدالقادر ملا خویش غاری، از عالمان معاصر (قرن چهاردهم) حنفی مذهب و اشعری مسلک که دربر دارنده تمامی آیات و به زبان عربی است.

۹) معرفی اجمالی مهم‌ترین تفاسیر کلامی شیعه

۱. امامی؛ نوشته شریف مرتضی علم الهدی (د ۴۳۶ق)، متکلم و فقیه امامی، با نام «غرر الفوائد و درر القلائد» است. این کتاب شامل ۸۰ مجلس بحث و مذاکره علمی درباره تفسیر و حدیث و ادب است که مؤلف در مواضع گوناگون آن، به تفسیر کلامی برخی آیات پرداخته است.^{۸۹}

۲. از قرن پنجم به بعد تفاسیر بیشتری بر جای مانده و بنابراین بهتر می‌توان درباره گرایش مفسران و روش تفسیری آنان داوری کرد. یکی از تفاسیر مهم این قرن، «التبیان فی تفسیر القرآن» اثر شیخ طوسی (د ۴۶۰ق)، فقیه و مفسر و متکلم امامی است که اولین تفسیر کامل شیعی از قرآن کریم است و اگرچه در آن مباحث ادبی و فقهی و اصولی نیز به وفور وجود دارد، چون صبغه اصلی آن کلامی است، می‌توان آن را تفسیر کلامی دانست. طوسی در «التبیان»، مباحث کلامی بسیاری در تفسیر آیات آورده و در تفسیر برخی آیات به دفاع از عقاید امامیه پرداخته است.^{۹۰}

از دیگر ویژگیهای کلامی این تفسیر، نقل آرای کلامی مخالفان مثل معتزله و اشاعره است که در هر مورد به طور مستدل و با رویکردی عقلی به آنها پاسخ داده است.^{۹۱}

۳. حدائق ذات بهجت؛ نوشته ابویوسف عبدالسلام قزوینی (د ۴۸۸ق) که معروف به تفسیر قزوینی می‌باشد. این تفسیر به زبان عربی و دربر دارنده تمامی آیات قرآن است.

۴. متشابه القرآن و مختلفه؛ نوشته ابن شهر آشوب مازندرانی (د ۵۸۳ق) که تفسیر او به زبان عربی بوده و در آن تنها به آیات

۸۸. همان، ص ۴۳۱.

۸۹. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۲۱۹.

۹۰. برای نمونه در تفسیر آیه ۵۵ سوره مانده، علی (ع) را جانشین بلافضل پیامبر اکرم دانسته و در تفسیر آیه ۲۸ سوره آل عمران، به وجوب تقیه، در صورت خوف جانی، نزد امامیه اشاره کرده است.

۹۱. همان، صص ۲۲۰-۲۲۶.

متشابه پرداخته است و تفسیر ترتیبی نیست.^{۹۲}

۵. بلائیل القلائل؛ نوشته ابومکارم محمود بن محمد حسنی، از علمای قرن هفتم که به زبان فارسی نوشته شده است. این تفسیر به ترتیب آیات قرآن و دربر دارنده آیاتی است که با لفظ «قل» شروع می‌شود.^{۹۳}

۶. دقائق التأویل و حقائق التنزیل؛ نوشته ابومکارم محمود بن محمد حسنی که به زبان فارسی است. این تفسیر به ترتیب آیات قرآن و دربر دارنده آیاتی است که در آنها عبارتهای «یا ایها الذین آمنوا»، «ان الذین آمنوا» و «الم تر» وجود دارد.^{۹۴}

۷. جلاء الاذهان و جلاء الاحزان؛ نوشته ابومحاسن حسین بن حسن جرجانی از علمای قرن هشتم قمری که به زبان فارسی است.

۸. فتح القدر؛ نوشته محمد بن علی بن عبدالله شوکانی (د ۱۲۵۰ق) که دارای مذهب شیعی زیدی است و آن را به زبان عربی نوشته است.

۹. لوامع التنزیل و سواطع التأویل؛ نوشته ابوالقاسم رضوی لاهوری (د ۱۳۲۴ق) که به زبان فارسی است. مؤلف از قاره هند بوده و در آن کل آیات تفسیر شده است که دارای ۳۰ مجلد می‌باشد.

۱۰. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ اثر شیخ محمدجواد بلاغی (د ۱۳۵۲ق) مفسر، متکلم و ادیب امامی.

۱۱. المیزان فی تفسیر القرآن؛ نوشته محمدحسین طباطبایی (د ۱۳۶۱ش)، مفسر و فیلسوف امامی می‌باشد که مؤلف در آن، ضمن دفاع کلامی از معتقدات شیعه امامیه، به بحثهای فلسفی و اجتماعی نیز پرداخته است.

۱۲. اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تألیف سید عبدالحسین طیب اصفهانی (د ۱۳۶۹ش)، عالم و متکلم امامی.

۱۳. الفرقان؛ نوشته شیخ محمدصادق طهرانی، مفسر قرن ۱۴ قمری (معاصر) که تفسیر خود را به زبان عربی نگاشته است.^{۹۵}

۱۰) معرفی اجمالی تفاسیر کلامی فرقه‌ها

نوع دیگری از تفاسیر کلامی، تفاسیری است که پیروان فرق و مذاهب مختلف نوشته و دیدگاههای کلامی خود را مطرح کرده‌اند؛ مثلاً اباضیه (یکی از فرق خوارج) تفاسیری بر قرآن نوشته‌اند که مهم‌ترین آنها تفسیر «کتاب الله العزیز»، اثر هود بن محکم هُواری، مفسر اباضی قرن سوم است که گرچه در اصل تفسیری مأثور است، اما مفسر برخی از مسائل مثل کفر و ایمان، ارتکاب کبیره و شفاعت و دیگر دیدگاههای کلامی

۹۲. درسنامه روشها و گرایشهای تفسیری، ص ۴۳۳.

۹۳. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۲۶۸.

۹۴. روشهای تفسیر قرآن، ص ۲۵۱.

۹۵. همان، صص ۲۵۴ و ۲۵۳.

خویش را در تفسیر آیات وارد کرده است. به تفاسیر «همیان الزاد الی دارالمعاد» و «تیسیر التفسیر»، هردو اثر محمد بن یوسف اطفیش (د ۳۳۲ق) نیز می‌توان اشاره کرد. نزد زیدیه علاوه بر تفسیر «غریب القرآن» منسوب به زید بن علی و تفسیر مقاتل بن سلیمان، که آن را در شمار تفاسیر زیدیه آورده‌اند، به تفسیر «فتح القدر الجامع بین فنی الروایه و الدرایه من علم التفسیر»، اثر محمد بن علی بن عبدالله شوکانی (د ۲۵۰ق)، نیز می‌توان اشاره کرد. از اسماعیلیه هم اگرچه تفسیر کامل و جامعی از قرآن گزارش نشده است، قاضی نعمان (د ۳۶۳ق) در آثارش از جمله در کتاب «المجالس و المسایرات» و مؤید فی الدین هبة الله شیرازی در «المجالس المؤیدیه» به تفسیر برخی آیات به مناسبت مباحث مختلف کتابهایشان پرداخته‌اند. همچنین اگر نظر کسانی که محمد بن عبدالکریم شهرستانی (د ۵۴۸ق)، صاحب «الملل و النحل»، را اسماعیلی می‌دانند، پذیرفته شود، می‌توان تفسیر او را با نام «مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار» در شمار تفاسیر اسماعیلی آورد.^{۹۶}

نتیجه‌گیری

۱. تفاسیر کلامی گونه‌ای از تفاسیر اجتهادی قرآن کریم هستند.
۲. محققان علت پیدایش علمی به نام کلام را نتیجه تحولات فکری و فرهنگی نیمه دوم قرن اول و اوایل قرن دوم قمری می‌دانند.
۳. پیدایش و شکل‌گیری تفاسیر عقلی - کلامی، بیش از هرچیز به وجود آیات نسبتاً زیادی در قرآن باز می‌گردد که متضمن داده‌های عقلی و نظری است.
۴. در قرن سوم و چهارم، تفاسیر معتزلی را می‌توان نقطه عطفی در پیدایش تفاسیر کلامی به حساب آورد. معتزله براساس مشرب کلامی خود، که مبتنی بر عقل‌گرایی بود، به تفسیر عقلی آیات پرداختند.
۵. در عصر حاضر نیز تفاسیر کلامی متعددی از شیعه و اهل سنت وجود دارد که در حال افزایش می‌باشد.

۹۶. التفسیر و المفسرون، ج ۱، صص ۳۸۰-۳۹۰.



۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
۳. بابایی، علی اکبر، روش‌شناسی تفسیر قرآن، تهران، سمت، ۱۳۸۵ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، وحی و رهبری، تهران، نشر الزهراء (س)، ۱۳۶۹ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله و پارسانیا، حمید، رحیق مختوم؛ شرح حکمت متعالیه، تهران، اسراء، ۱۳۸۶ش.
۶. جوادی، قاسم، «تأثیر اندیشه‌های کلامی شیعه بر معتزله»، مجله هفت آسمان، شماره ۱، بهار ۱۳۷۸ش.
۷. خیاط، علی، «سیمای کلامی التمهید»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۲۶.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۹. دهقان منگابادی، بمانعلی، «تأثیر دیدگاه کلامی در تفسیر قرآن»، مجله مقالات و بررسیها، شماره ۵۹-۶۰، ۱۳۷۵ش.
۱۰. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۰۹ق.
۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۲ق.
۱۲. رضانژاد، عزالدین، «علت نام‌گذاری علم عقاید به کلام»، مجله کلام اسلامی، شماره ۲۸.
۱۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی، درسنامه روشها و گرایشهای تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۱۴. سبحانی، جعفر، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، تهران، توحید، ۱۳۸۳ش.
۱۵. سرمدی، محمود، «ابومسلم اصفهانی، مفسری گمنام»، مجله مقالات و بررسیها، شماره ۶۳، زمستان ۱۳۷۶ش.
۱۶. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روشهای تفسیری، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۱۷. صفایی، سید احمد، علم کلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ش.
۱۸. طالقانی، عبدالوهاب، تاریخ تفسیر، تهران، انتشارات نبوی، ۱۳۷۷ش.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
۲۰. همو، آموزش عقاید و دستوره‌های دینی، تهران، نشر بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، بی تا.
۲۱. همو، مباحثی در وحی و قرآن، قم، نشر بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۰ش.
۲۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، بی تا.
۲۳. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی، روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ مبانی و روشهای تفسیر قرآن، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم با اضافات، ۱۳۷۹ش.
۲۵. غیائی کرمانی، سید محمدرضا، بررسی آراء و نظریات تفسیری ابومسلم اصفهانی، قم، انتشارات حضور، ۱۳۷۸ش.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۷. گروه پژوهشی تفسیر راهنما، «نقش باورها و اطلاعات بیرونی در برداشت از آیات قرآن»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۳ و ۴.
۲۸. مؤدب، سید رضا، روشهای تفسیر قرآن، قم، انتشارات اشراق، ۱۳۸۰ش.
۲۹. همو، مبانی تفسیر قرآن، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۶ش.
۳۰. مطهری، مرتضی، کلیات علوم اسلامی، جلد کلام و عرفان، قم، انتشارات صدرا، بی تا.
۳۱. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، بی تا.

